

علی سلطانی، نویسنده با «فرهیختگان» گفت‌وگو کرد

برای نوشتن کتاب باید جهان‌ت به‌هم بریزی

مهم‌ترین رکن‌های زندگی من است و شاید اگر از من بپرسند دیگر دلیلی بر زندگی کردن ندارم. در دوره افسردگی‌ام کتاب‌هایی مانند تذکره الاولیا، مثنوی معنوی، نهج‌البلاغه و... را مطالعه می‌کردم. دیالوگی در کتاب اعترافات یافت‌م که دقیقا همان دیالوگ را در کتاب دیگری امام صادق گفته بودند: «سه چیز اگر نبود احدی خدا را نمی‌پرستید: فقر، مرگ و مرض» کتاب تذکره الاولیا برای من بسیار جذاب بود. در حکایتی در این کتاب آمده بود: «درویشی از خیام می‌پرسد: طریقت شما چیست؟ خیام می‌فرماید: چون بیاییم صبر کنی، چون بیایم شکر! حال خیام از درویش می‌پرسد: طریقت شما چیست؟ درویش می‌فرماید: چون بیاییم صبر کنیم، چون بیاییم انفاق!»

هدف من از نوشتن دیده‌شدن نیست، اما می‌نویسم که چیزی گفته باشم، به‌عبارتی نوشتن شغل من شده و زندگی‌ام از این راه می‌گذرد؛ گنگام بودن یا مطرح بودن برای من اهمیتی ندارد، اما باید بنویسم.

دوست دارم حرفی را منتقل کنم، در حال حاضر از طریق کتاب حرف را منتقل می‌کنم، شاید دو سال دیگر از طریق فیلم حرف‌هایم را منتقل کنم؛ گاهی با خود به این فکر می‌کنم اگر مولانا زنده بود فیلم می‌ساخت زیرا مخاطب بیشتری دارد.

کلاس داستان نویسی هم دارید؟

بله. از سال ۹۷ کارگاه برگزار کردم که خروجی خوبی داشته‌است ودوستان برای تمرین به کارگاه مراجعه می‌کنند و نتیجه به این شکل است که دوستان در آخر کار داستانی می‌نویسند که با حمایت نشر به چاپ می‌رسد که نام آن کتاب هم طرح حنا (حمایت ناشر از نویسنده) است، صرفا به این دلیل که خاطره خوبی باقی بماند و استقبال خوبی می‌شود.

داستان جدیدی برای نوشتن دارید؟

در همان دوره افسردگی، طرحی به ذهنم خطور کرد به نام «می شود بگویی چرا؟» این سوال را در ابتدا کارا کتر از خود می‌پرسد که چرا زنده‌ای؟ و بعد به دنبال پیدا کردن جهان خود می‌رود، خیلی دوست دارم این کتاب را بنویسم اما طرح دیگری هم دارم که شدیداً من را وسوسه کرده که روی آن کار کنم و نامش را در حال حاضر «آرزو» گذاشتم تا در آینده احتمالا نام آن را تغییر دهم. حال شاید یکی از این دو داستان فیلمنامه و دیگری داستان شود.

مخاطبان داستان‌های علی سلطانی، اولین فیلمنامه او را به‌زودی خواهند دید؟

امیدوارم که «همه می‌میرند» به نتیجه برسد. کار مشارکتی با آقای زهناپچیان که قرار بود به نتیجه برسد و همه بسیار از فیلمنامه آن استقبال کردند متأسفانه به شیوع ویروس کرونا برخورد و پروژه سخت پیش رفت و هنوز به نتیجه نرسیده‌است. اندکی فضای سینما دشوار است، دوسالی است قصد دارم فیلم کوتاه در سینما بسازم اما خب حمایت‌ها سخت است، در مقامی نیستم که بخواهم در مورد این موضوع حرفی بزنم اما شدیداً ما در سینما فقر فیلمنامه داریم، مقاله‌ای درمورد هالیوود خواندم که می‌انگین دستمزده سینمای هالیوود برای فیلمنامه‌نویسان از میانگین دستمزد سوپرستارها بالاتر است.

بسیار آدم‌های مستعدی در ایران هستند که شدیداً استعداد فیلمنامه‌نویسی دارند اما چون درآمدی در آن نیست به سراغ کارهای دیگر رفته‌اند. عقبه‌ما بیشتر ادبی‌است، یعنی بیشتر ما به مولانا و ادبیات متصل هستیم، عقبه غربی‌ها و اروپایی‌ها به شکسپیر و نمایشنامه است، نمایش در آن بسیار پررنگ است. من به‌عنوان مخاطب سینما می‌گویم باید فضای درام را در سینما پررنگ‌تر کنیم، در سینما فقر فیلمنامه وجود دارد.

باشم. دغدغه‌ام خیلی بیشتر از این‌هاست، فیلمنامه‌ای که می‌خواهم بنویسم و تاجندسدا ل آینده آن را بسازم با محوریت این است که رویا و آرزوها را نقض کند. انگار بهانه‌ای است که انسان‌ها کنار هم قرار بگیرند و بعد تصمیم بگیرند، آنجاست که دوفر به‌هم علاقه‌مند هستند و تصمیم می‌گیرند کدام مسیر را انتخاب کنند، بیشتر کشش در داستان من وجود دارد؛ مخصوصاً داستان‌های جدید.

ادبیات داستانی فعلی را رصد می‌کنید یا خیر؟

بله!

علاقه‌مندی‌تان به چه سمت است؟

از بین نویسنده‌های ایرانی، داستان‌های مصطفی مستور را بسیار دوست دارم، اما از آن الگو نگرفتم ولی قصه‌هایش را دوست دارم، چیزی که من از سینما برای داستان نویسی آوردم، ساختن فضاهای سینمایی بود. برایم جالب است که مستور بسیار سینمایی می‌نویسد و شاید علاقه من به ایشان در همین موضوع باشد.

داستان‌های احسان عابدی‌پور را هم بسیار دوست دارم، ابوتراب خسروی که برای من استاد است، البته بگویم در حوزه داستان از کسی الگو نگرفته‌ام اما در سینما این کار را انجام دادم و از شخصی الگو گرفتم. در داستان هر کاری می‌کنم که بتوانم شبیه شخص دیگری بنویسم، نمی‌توانم. اگر بخواهم باز هم نام ببرم باید از عباس معروفی، نادر ابراهیمی و صادق چوبک هم بگویم که داستان‌هایشان را دوست دارم. ادبیات روز ایران را دنبال می‌کنم.

در کتاب‌های ترجمه‌ای کتاب «اعترافات» تولستوی را بسیار دوست دارم، درواقع در زمانی که حال نامناسبی داشتم، این کتاب نجات‌داد. درکل ادبیات روس را دوست دارم.

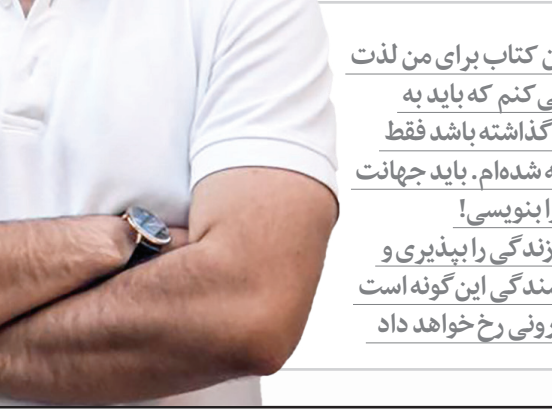
چقدر سعی می‌کنید در نوشتن به مخاطبان تان فکر کنید؟

حدود یک‌سال در شرایطی بودم که فوق‌العاده حالم نامساعد بود و در یک شب حتی تا چند قدمی مرگ رفتم. در این یک‌سال درکل صفحه اینستاگرامم را رها کرده بودم؛ نمی‌توانم بگویم آن دوران برای من تمام شده است، اما با آن تعامل می‌کنم. ولی در آن بازه زمانی رسالت زندگی‌ام این شده بود که نوری باشم در دل تاریکی‌ها، حتی در آن دوران در بیوگرافی صفحه اینستاگرامی‌ام نوشتم: «می‌نویسم برای ایجاد باریکه‌نور

در عمق تاریکی» اما بعد از یک‌سال آن را تغییر دادم.

کلمه رسالت، کلمه بزرگی است اما شعار نیست، بسیار زیاد به این موضوع فکر می‌کنم که حرفی زنم که تأثیر منفی بر کسی بگذارد و به شدت عذاب وجدان می‌گیرم، به‌واسطه همین موضوع افراد بسیار زیادی به‌بنده پیام می‌دهند و یا من دردل می‌کنند. در صفحه‌ام آماری گذاشتم با این عنوان که «دچار افسردگی هستید یا اضطراب؟» که از بین ۱۲ هزار نفر شرکت‌کننده، هفت‌هزار نفر دچار افسردگی و اضطراب بودند؛ وقتی این مشکل را تجربه کردم وظیفه خودم می‌دانم که

درموردش حرف بزنم. درواقع یکی از



هر کتابی که می‌نویسم و از آن رد می‌شوم دیگر آن کتاب برای من لذت آنجانی ندارد و آن را دوست ندارم و به این فکر می‌کنم که باید به کتاب بعدی بروم، اگر اندکی روی مخاطب تأثیر گذاشته باشد فقط به‌خاطر تکرار و تمرین بوده و این سیر صعودی را خودم متوجه شده‌ام. باید جهان‌ت در جایی به‌هم ریخته شود و اگر به‌هم ن‌ریزد نمی‌توانی کتابی را بنویسی!
به‌هم ریختگی جهان باعث می‌شود زندگی کنی و سختی‌های زندگی را بپذیری و این‌طور نباشد که لذت آن را دوست داشته باشی، درواقع نویسنده‌گی این‌گونه است که باید تمام سختی‌هایش را بپذیری و آنجاست که اتفاقات درونی رخ خواهد داد

هم در آن عشق کمال‌گرایی نیست، یک انسانی است پر از ضعف؛ که باید این انسان را دوست داشته باشید و لحظات‌تان را با آن تقسیم کنید.

اولین داستان این کتاب «عشق چاره‌ساز است»، دومین داستان «معاشقه از پشت آینه» و سومین داستان «تماس اضطراری» است که هر سه یک محور دارد.

یادم می‌آید در حافظیه‌بودم که حسینی مدیر انتشارات ۳۶۰ تماس گرفت و گفت: «کتاب را به کسی تقدیم نمی‌کنید؟» آن زمان اصلا به این موضوع فکر نکرده بودم و تصمیم داشتم تا خواننده‌با داستان مواجه‌شود، اما بعد به این فکر کردم، چه مضمون مشترکی بین کتاب‌هاست و متوجه شدم همان عشقی است که چاره‌ساز شده است. جمله‌ای به ذهنم خطور کرد که برای حسینی ارسال کردم و گفتم اگر این متن را نوشتید حتما حافظیه را هم بیاورید، چون فضای حافظیه برای من بسیار مهم بود، تاکید کردم ابتدای کتاب بنویسد «تقدیم به‌تو که به احترام عشق زنده‌ای» و این شد جمله اول کتاب که از کل کتاب بیشتر دوستش دارم.

کل روند داستان نویسی برای شما نشأت گرفته از یک استعداد درونی بود؟ یا اینکه کلاس داستان نویسی هم رفتید؟

قسمت کوچکی از نویسندگی استعدادبخش بزرگ آن تمرین و تکرار است. این‌طور نبود که من مستعد به این کار باشم، درواقع علاقه‌مند به این کار بودم و این علاقه‌مند بودن موتور محرکی در من ایجاد کرده که تمام ۲۴ ساعت را فیلم می‌دیدم و کتاب می‌خواندم. هر نشست سینمایی را شرکت می‌کردم و این در یک بازه کوتاه بود. یعنی یک دوره سه تا ۶ ماهه فیلمنامه‌نویسی را تجربه کردم که بعد از آن، دوره‌های کوتاهی بود که در آن انتقاد و تجربه می‌کردند و قسمت زیاد آن تکرار و تمرین بود.

هر کتابی که می‌نویسم و از آن رد می‌شوم دیگر برای من لذت آنجانی ندارد و آن را دوست ندارم و به این فکر می‌کنم که باید به کتاب بعدی بروم، اگر اندکی روی مخاطب تأثیر گذاشته باشد فقط به‌خاطر تکرار و تمرین بوده و این سیر صعودی را خودم متوجه شده‌ام. باید جهان‌ت در جایی به‌هم ریخته‌شود و اگر به‌هم ن‌ریزد نمی‌توانی کتابی بنویسی! به‌هم ریختگی جهان باعث می‌شود زندگی کنی و سختی‌های زندگی را بپذیری و این‌طور نباشد که لذت آن را دوست داشته باشی، درواقع نویسندگی این‌گونه است که باید تمام سختی‌هایش را بپذیری و آنجاست که اتفاقات درونی رخ خواهد داد.

«ما زنده به آنیم که آرام نگیریم، موجبیم که آسودگی ما عدم‌ماست» یعنی اگر تلاطم نباشد، تو وجود نداری!

نوشتن در ژانر عاشقانه از ابتدا برایتان دغدغه بود؟ و اینکه چرا این ژانر را انتخاب کردید؟

البته دوسالی است که فضای عاشقانه را دنبال نمی‌کنم، به‌عنوان مثال «تماس اضطراری» داستان خانواده‌ای است که رنج خانواده را تحمل می‌کنند، اما عشق در خانواده وجود دارد. بارضا زهناپچیان در ژانر جنگ کار کردیم. مادر این کار یک عشق داشتیم؛ عشقی که در خانواده وجود دارد.

محبتی شکوری سخن جالبی درمورد عشق دارد که نقل به مضمون می‌کنم: «من عشق را در مالیده شدن یک ژاکت کهنه به کاپشن نوپچه دیدم». «موضوع اصلی عشق است ولی جریان هادر داستان متفاوت است. این‌طور نیست که صرفاً درمورد عشق حرف زده



عاطفه جعفری

خبرنگار گروه فرهنگ

علی سلطانی نویسنده، دهه هفتادی است. سال ۱۳۹۸ کتاب «راز خشید بر ملا شد» را به نمایشگاه کتاب رساند و در اولین روز فروش در نمایشگاه کتاب سال ۹۸ با استقبال فراوان و چشمگیری روبه‌رو و کاتیش یکی از پرفروش‌های آن دوره نمایشگاه شد. معتقد است مهارت در نویسندگی فقط با خواندن به‌دست می‌آید. به‌بهانه چاپ کتاب جدیدش به‌سراغش رفتیم تا برایمان از دغدغه‌هایش بگوید.

۱۱۱

چه چیزی باعث شد علی سلطانی به‌سمت نویسندگی برود؟

از کودکی علاقه زیادی به سینما داشتم و با فیلم «شهر زیبا» اصغر فرهادی به‌شدت به این حوزه علاقه‌مند شدم و همیشه به این فکر می‌کردم که بتوانم چنین فیلمنامه‌ای را بنویسم، اما به اصرار خانواده رشته مهندسی مکانیک را انتخاب کردم ولی متأسفانه علاقه‌ای به آن نداشتم و از طرفی نمی‌توانستم انصراف بدهم اما از ترم دوم علاقه‌مندی‌ام، یعنی فیلمنامه‌نویسی را شروع کردم و اولین جایی که رفتم، سینما جوان بود. اولین استاد بنده هم سعید رحمانی بود. فیلمنامه‌نویسی را کاملاً جدی ادامه دادم تا جایی که به فضای مجازی رسیدم. آن زمان تصمیم گرفتم در فضای مجازی داستانی بنویسم که نتیجه‌اش برایم جذاب بود و بازخورد بالایی داشت. کارم را با داستان «خسرو ناهید را دوست دارد» شروع کردم و با همین داستان در فضای مجازی مطرح شدم؛ در آن زمان وقتی داستان را شروع کردم حدود ۶۰۰ تا ۷۰۰ نفر مخاطب داشتم و در پایان داستان ۲۰ هزار نفر مخاطب داشتم. همان زمان بود که این فضا برایم جذاب شد. داستان بعدی‌ام «چیزهایی هست که نمی‌دانی» بود که شروع کردم به منتشر کردن و بعد کتاب آن را چاپ کردم. درواقع باید بگویم علاقه اصلی‌ام در نوشتن، فیلمنامه‌نویسی است که البته آن را متوقف نکردم و یک سینمایی هم نوشته‌ام اما همچنان به نتیجه نرسیده‌است. بارضا زهناپچیان کارگردان «بدن این فیلم جرم است» یک کار سینمایی به اسم «همه می‌میرند» را کار کردیم اما هنوز به نتیجه نرسیده‌است. این را بگویم که این کار مشترک‌مان فضای سیاسی ندارد اما خب به دلایلی به نتیجه نرسیده‌است. این‌ها را گفته‌به این برسم که علاقه‌مندی‌ام در فیلمنامه‌نویسی بود ولی در فضای داستان مطرح شدم.

چه چیزی در این فضای داستانی برای شما جذاب بود؟

بعد از داستان‌هایی که نوشتم و اتفاقاتی که افتاد، شدیداً دچار افسردگی شدم، به‌عبارتی بعد از موفقیت‌هایم دچار افسردگی شدم، روزگار سختی بود اما مقداری که گذشت احساسی در من ایجاد شد که به دنبال معنایی برای زنده‌ماندن باشم و زنده‌مانم و زندگی کنم. آن زمان بود که تازه متوجه شدم چه کار مفیدی انجام می‌دهم و من دارم به همه افرادی که داستان‌هایم را می‌خوانند، فکر می‌دهم و با آنها حرف می‌زنم. روزی که وارد فیلمنامه‌نویسی شدم به این فکر بودم که اسکار فیلمنامه‌نویسی را بگیرم اما وقتی دچار افسردگی شده بودم و از آن گذر کردم، دیگر آرزو رو یا برایم بی‌معنی بود. به دنبال رسالت بودم و احساس کردم اگر بخواهم برای اسکار زندگی کنم، برنده اسکار خواهم شد و جهانم کوچک می‌شود. حالا به این نتیجه رسیده‌ام که من یک رسالت دارم و آن هم این است که حرفی را به مخاطب منتقل کنم و در اصل این حرف رسالت من شد. الان از کوچک‌ترین متنی که می‌نویسم فقط برایم مهم است که چه حرفی را منتقل می‌کنم. کتاب آخرم سه داستان دارد. اسم کتاب «و تنها عشق چاره‌ساز است» است و کتاب با همین محور جلومی‌رود. زمانی‌با خود فکر می‌کردم زندگی یک توهم است و هیچ چیزی برای من واقعیت نداشت، دچار مسخ شخصیت شده بودم که بدترین حالت قبل از مرگ است و ارتباط با محیط قطع شده بود؛ زمانی که این حس را در یافت کردم، زندگی برایم سخت شده و چیزی برایم واقعیت نداشت و احساس می‌کردم در توهم زندگی می‌کنم. در آن زمان دفتری داشتم که احوال را روی آن پیاده می‌کردم. در آن نوشتم «شاید فقط عشق باعث شود این حوادث رویا گونه را باور کنی که واقعیت دارد.» عشق برایم در زندگی یک معنای دیگری دارد. زمانی که نوزادی به دنیا می‌آید عشق به پروردگار، به پدر، مادر و... در اوشکوفای می‌شود. بعد شروع به نوشتن این سه داستان کردم و این سه داستان

چارسو

اپل فیلم بعدی برد پیت را خرید



اپل که از چندی پیش در حال مذاکره بود سرانجام با ارائه بالاترین پیشنهاد فیلم بعدی برد پیت را خرید. کمپانی‌های بزرگ دیگری چون مترو گلدوین مئیر، پارامونت، سونی، یونیورسسال، نتفلیکس، آمازون و دی‌زنی نیز در تلاش بودند این پروژه را به دست آورند. در این فیلم پیت در نقش یک راننده فرمول یک ظاهر می‌شود که از بازنشستگی خارج می‌شود تا در کنار یک راننده جوان و در برابر غول‌های این ورزش به رقابت بپردازد. این فیلم به کارگردانی جوزف کوشینسکی کارگردان «تاپ گان: مایوریک» ساخته می‌شود. همچنین ارن کروگر یکی از نویسندگان فیلمنامه «تاپ گان» نویسنده فیلمنامه آن است و فیلم توسط کمپانی «پل بی» برد پیت و جری بروکهایمر از تهیه‌کنندگان «تاپ گان: مایوریک» با همراهی لئوئیس هیملتون راننده فرمول یک بریتانیایی ساخته می‌شود. این فیلم دومین همکاری پیت با اپل است. پیش از این اپل پروژه بدون عنوان دیگری با بازی برد پیت و جورج کلونی به دست آورد که کارگردانی آن را جان واتس کارگردان «اسپایدرمن: راهی به خانه نیست» انجام می‌دهد. اپل پخش‌کننده فیلم «کودا» برنده اسکار بهترین فیلم بود و اکنون در تلاش است فیلم‌های خود را افزایش دهد و به این مناسبت پیش‌تر سراغ پروژه «قاتلان ماه کامل» اسکورسیزی را بازی دی‌کاپریو و رابرت دنیرو رفت. این کمپانی به تازگی فیلم «بلیتس» استیو مک کوئین درباره جنگ جهانی دوم را نیز خرید. همزمان دومین تریلر فیلم جدید برد پیت «قطار سریع‌السیر» با بدل کاری‌های فراوانی که توسط خود وی انجام شده، منتشر شد. این فیلم که ساخته دیوید لیچ است پنجم آگوست اکران می‌شود.

آقای ضرغامی! قرآن مسروق را از موزه لوور برگردانید



مرتضی کریمی نیا، قرآن‌پژوه و مترجم، به‌تازگی با انتشار نامه‌ای سرگشاده در کانال شخصی خود از عزت‌الله ضرغامی خواسته است که با پیگیری رسمی و حقوقی، نسبت به بازگرداندن اوراق موجود از قرآن بسیار کهن کوفی در موزه لوور پاریس به شیراز اقدام کند. در این نامه آمده است: «دو سال پیش من در مقاله‌ای مفصل نشان دادم که یکی از قرآن‌های بسیار کهن کوفی به شماره ۵۴۸ در موزه ملی پارس شیراز که در یک سرقت مسلحانه در فروردین ۱۳۸۲ از موزه به سرقت رفته، چگونه طی ۱۸ سال اخیر به‌صورت برگ‌برگ در حراج‌های مختلف پاریس و لندن فروخته شده و اکنون اوراق آن در موزه‌ها و کتابخانه‌های مهم دنیا مانند متروپلیتن و لوور پاریس و... قرار گرفته‌است.» کریمی نیا در ادامه می‌نویسد: «در فرصتی که امروز در کنفرانس پاریس (کلژ دوفرانس) داشتم، به بهانه‌ای صحیح، به این اثر اشاره کردم و تصاویری از آن را نمایش دادم. بعد از کنفرانس دو تن از مسئولان بخش اسلامی در موزه لوور پاریس با حالتی سراسیمه و بسیار شرمسار از این رخداد نزد من آمدند و اطلاعات بیشتری در این‌باره جویا شدند. وقتی فهمیدند که دو برگ از این قرآن را موزه لوور از یکی از حراج‌ها خریده است، پرسیدند چرا در این دو سال هیچ اقدام رسمی از سوی ایران صورت نگرفته است؟! قصه مفصل است، اما درمجموع آمده بودند این اوراق را برگردانند، زیرا هیچ چیزی برای یک موزه بزرگ و مشهور بدتر از این نیست که اثری مسروق را آن هم بدین وضوح و آشکاری در مجموعه خود داشته باشد.»

ناراضیانی تماشاگران نمایش پروین از بازی نرگس محمدی



نمایش پروین از هشتم خردادماه تا اول تیرماه در سالن اصلی تئاتر شهر اجرا می‌شود. نرگس محمدی به‌عنوان بازیگر نقش پروین اعتماسی در این نمایش حضور دارد. نویسندگی و کارگردانی این نمایش را حسین کبانی برعهده دارد. بعد از گذشت یک هفته از اجرا، این نمایش با انتقادات زیادی از سوی تماشاگرانش مواجه‌شده‌است. عمده این نقدها هم متوجه بازی نرگس محمدی است. یکی از کاربران شبکه اجتماعی هنر و فرهنگ «تیوال» با انتقاد از این نمایش نوشته است: «نکته اول: داستان پرت و روایت ضعیف از زندگی بانوی گرانقدر ادبیات و فرهنگ ایران (زندگی پروین) نقادر نقاط درخشان و پررمز دارد که می‌شد یک شاهکار نمایشی به اجرا دربیاید... نکته دوم: امان از بازی خانم اکرم محمدی. ایشون اصول اولیه بازیگری تئاتر و صحنه را هم رعایت نمی‌کردند (صدای ضعیف و به‌شدت بی‌احساس) ناگفته‌نماند که بازی خانم نرگس محمدی هم بسیار ضعیف و نامناسب برای شخصیت اول داستان بود... نکته سوم: از آقای کیانی بعد بود... از آقای کیانی بعد بود این اجرا اونم سالن اصلی تئاتر شهر... بشیمانم آن صرف هزینه برای این نمایش... یکی دیگر از کاربران سایت تیوال هم با انتقاد از بازی نرگس محمدی نوشت: «بازی بسیار بسیار ضعیف نرگس محمدی، شخصیت پروین رو از زنی قدرتمند و آزادی‌خواه تبدیل به فردی ضعیف و عاجز کرد. نه شعرها خوب خوانده می‌شد و نه دیالوگ‌ها تأثیرگذاری داشت؛ کاملاً یکنواخت. کاربر دیگری هم با ارائه نظری منفی نسبت به این نمایش نوشته است: «روند کند و طولانی داستان، پرداختن به جزئیاتی که ضرورتی نداشت مثل دوزنه بودن بابای شاعر که تأثیری نداشت و از همه بدتر بازی بسیار ضعیف خانم محمدی از شاخصه‌های بارز این نمایش بود. ای کاش حداقل خانم محمدی با احساس‌تر شعرها رومی خون».

شکایت حبیب رضایی از ترانه علی‌دوستی و شب‌نم فرهادجو



نخست‌خبری مسعود ستایشی سخنگوی قوه قضائیه که سه‌شنبه ۱۷ خرداد با حضور خبرنگاران و اصحاب رسانه برگزار شد، ستایشی در واکنش به ادعاهای مطرح‌شده در فضای مجازی پیرامون تعرض به‌رخی سینماگران گفت: «مسائلی که اخیراً در فضای مجازی مطرح شده (ادعاهایی درمورد تعرض به برخی سینماگران تلخ و تأسف‌آور است. افراد می‌توانند در قالب طرح شکایت کیفری موضوع را مطرح کنند که ما رسیدگی کنیم.» وی در ادامه اشاره کرد: «امروز از طرف فردی که به او اتهام تعرض زده بودند شکایتی صورت گرفته‌است و دستگاه قضا به دور از هیاهو پرونده را بررسی و تصمیم‌گیری لازم را اتخاذ خواهد کرد.» براساس اعلام سخنگوی قوه قضاییه تا روز گذشته هیچ شکایتی از سوی «بازنگرانی که مدعی بودند مورد تعرض قرار گرفته‌اند» ثبت نشده است. مشرق نیوز گزارش می‌دهد که براساس پیگیری‌های این رسانه، حبیب رضایی یکی از افراد مورد اتهام توسط صفحه me_too_movement_iran است که طی روزهای گذشته از شب‌نم فرهادجو و ترانه علی‌دوستی شکایت کرده است. به‌دنبال تشکیل جنبش ۸۰۰ زن، ترانه علی‌دوستی، سمیه میرشمسی، غزاله معتمد، هانیه توسلی و مارال جیرانی هیات پنج‌نفره هدایت این جنبش را تشکیل داده و بیانیه‌ای را قبل از برگزاری جشنواره فیلم کن صادر کردند. در روزهای قبل از برگزاری جشنواره کن شب‌نم فرهادجو با انتشار پستی با استفاده از تصاویر صفحه افراد مورد اتهام قرار گرفته در صفحه اینستاگرام me_too_movement_iran به چند نفر از مردان سینمای ایران اتهام تعرض جنسی زده و ترانه علی‌دوستی با بازنشر استوری فرهادجو از او حمایت کرد. یکی از افرادی که شب‌نم فرهادجو در آن پست اینستاگرامی تصویرشان را منتشر کرد، حبیب رضایی بود.